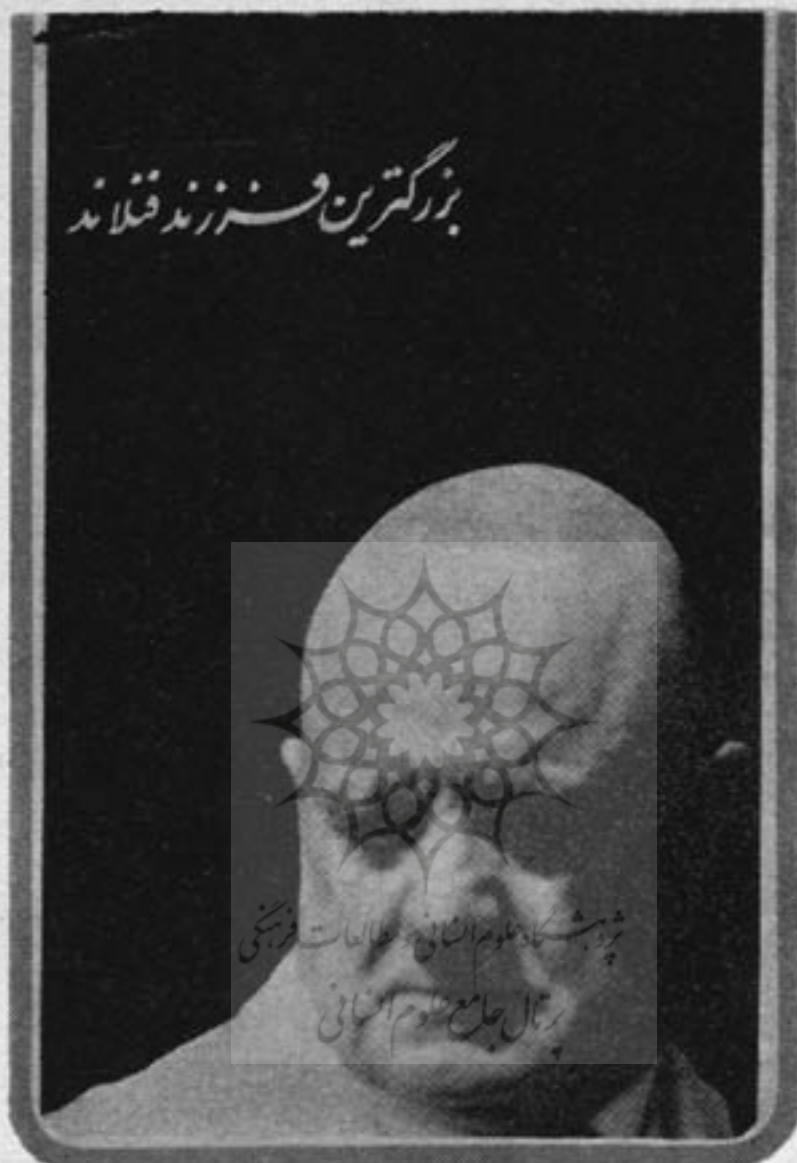


بمناسبت یکصدمین سالگرد تولد « یان سیبلیوس »

بزرگترین مستزند فنلاند



پیشگام علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

امسال ، سال ۱۹۶۵ ، مصادف است با یکصدمین سال تولد یان سیبلیوس آفریننده معاصر و پرآوازه فنلاند . به همین مناسبت فستیوال سال جاری هلسینکی به عملی پرشکوه تر و ارزنده تر از سالهای پیشین خواهد بود ، شخصیت ها و گروه های هنری ارزنده ای در این « قرن گرد » شرکت دارند و آثار گونه گونی از سیبلیوس و آفرینندگان دیگر را به اجرا میگذارند .

مجله موسیقی فرصت را مناسب می‌شمارد و دو مقال زیر را در راه شناخت هر چه بیشتر این آفریننده بزرگ فنلاندی، بخوانندگان ارجمند خویش عرضه می‌دارد. در نخستین مقال زندگی و آثار «یان سیبلیوس» به تفصیل آمده است و در دیگری پرآوازه‌ترین اثر او در بونه نقد و بررسی، به آزمایش و سنجش گذارده میشود. امید است این کوشش مقبول طبع خوانندگان هنرپژوه مجله موسیقی قرار گیرد.

### ترجمه و نگارش محمود خوشنام

**زندگی - «یان سیبلیوس»**، سال ۱۸۶۵ در شهر کوچک «تاوستهوس»<sup>۱</sup> از دودمانی «فنلاندی - سوئدی» گام به عرصه هستی نهاد. پدرش پزشک بود و محیط زندگی و پرورش آنچنان با موسیقی و هنر مؤانست داشت، که وی از همان ایام خردسالی به راهی که میبایست، گشاینده شد. از پانزده سالگی به فراگیری «ویولن» پرداخت و نه چندان دیرتر، نخستین تلاش‌هایش را، در قلمرو آفرینش مصروف داشت.

با تمامی رغبتی که خانواده «یان» به موسیقی و نیز قریحه فرزندشان در این زمینه نشان میداد، تمایلی بیشتر داشت که وی «حقوق» را مطالعه و تخصص اصلی خود بشمارد.

«یان»، در راه فرمانبرداری از این تمایل خانواده، تحصیل حقوق را در دانشگاه «هلسینگی فورده» (۲) آغاز نهاد، لکن آنچه از پیش منصور بود، رخ نمود. گرایش و رغبت عمیق درونی «یان» بجانب موسیقی بزودی تمامی اندیشه او را بخود واداشت و حقوق را دیگر «محللی از اعراب» باقی نماند؛ بیست و یک ساله بود که دانشگاه را برای همیشه ترک گفت و از آن پس تمامی اندیشه و تلاش خود را در راه هنرش وقف کرد.

سال ۱۸۸۹، بهنگام بیست و چهار سالگی، «یان» به «برلین» سفر کرد و در زمستان همان سال به «وین»؛ - باین دو «دژ» مستحکم سنت‌های کلاسیک -

Tavestehus - ۱

Helsingfors - ۲



در این سفر «یان» با دوتن از پرآوازه‌ترین آهنگسازان زمان : «برامس» و «بروکنر» آشنائی حاصل کرد و نزدشان به مطالعه پرداخت، بی آنکه تأثیرشیدیدی از آن دو پذیرفته باشد. بازگشت «سیبلیوس» به فنلاند، مقارن شد با جنبش و هیجان ملی شگرفی که علیه رژیم استبدادی زمان در جریان بود. وی وظیفه و نقش خود را بخوبی بازشناخت و از طریق هنر خویش در این جنبش و در راه استقلال سیاسی و فرهنگی وطنش کوشا شد. آثاری که در این دوره از وی پرداخته آمد، تمامی مشحون از احساسات میهنی است. هم‌میهنانش، در قطعه منظومی که بر اساس افسانه‌های حماسی «کاله‌والا» (۱) (۱۸۹۵) استقرار گرفته بود و نیز درخشم جسورانه‌ای که از دهانه سازهای برنجی، در سرآغاز «فنلاندیا» (۲) (۱۸۹۹) تراوش میکرد، آرزوهای متبلور دیرین خود را باز می‌یافتند. نقشی که در جریان هیجانات عمومی آن زمان، از عهده سیبلیوس ساخته آمد، موقعیت ممتاز هنری و ملی وی را در سراسر زندگانش استوار نگاهداشت.

«سیبلیوس» در گرایش توجه حکومت‌های بعدی کشورهای اسکاندیناوی بجانب هنر و هنرمندان خلاق نقشی بسزا ایفا نمود. بزودی دولت «فنلاند» یک مقرری سالانه برای وی در نظر گرفت. و با این «مقرری» سیبلیوس قادر آمد که بیش از پیش، تمامی نیروی خود را در راه آفرینش موسیقی مصروف دارد.

دیدارهایی که «سیبلیوس» از مراکز هنری در کشورهای نظیر آلمان، ایتالیا، فرانسه و انگلستان بعمل آورد سبب شد که موسیقی وی شناخته‌آید و آثارش از زیر ذره‌بین ناقدان زمان بگذرد. بسال ۱۹۱۳، با امریکا دعوت شد و در «فستیوال نورفک»<sup>۲</sup> - در ایالت Connecticut - قطعاتی از آثار خود را خود رهبری کرد. و خود مینویسد:

«... از اینکه تا بدین حد در امریکاشناسا هستم، سخت مبهوت مانده بودم... هرگز آنرا باور نمیداشتم!...»

- 
- Kalevala - ۱  
Finlandia - ۲  
The Norfolk-Festival - ۳

پس از بازگشت از امریکا ، سیبلیوس ، «ویلائی» در یکی از حومه‌های شهر «هلینگ فورز» بنا نهاد و آنگونه که موافق با طبع کناره‌جوی وی بود با همسر خود در آن پادامه زندگی پرداخت . در همین «ویلا» است که با تولد پنج دخترش زندگی خانوادگی وی استحکام می‌گیرد و نیز در همین ویلا است که بزرگترین و مهمترین آثار وی آفریده میشوند ؛ آثاری که در آنها عشق آفریننده به طبیعت ؛ جنگل‌های باشکوه و خلیج‌های رؤیایانگیز متموج است .  
و خود نیز میداند :

«... این حقیقتی خواهد بود اگر مرا رؤیا ساز و «شاعر طبیعت» بشمار آورند ... من نوای سرشار از رازدشت‌ها و جنگل‌ها ، کوه‌ها و رودها را دوست میدارم ... طبیعت برای من سردفتر همه دفترها است !...»

پنجاهمین ، شصتمین و هفتادمین و ... سالگرد تولد «سیبلیوس» برای هم‌میهنانش مناسبی پیش می‌آورد تا مرتبت هنری و نیز خدمات میهنی‌اش را ، با برپاداشتن جشن‌هایی پرشکوه ، ارج بگذارند . و بزرگترین بزرگداشت آنان از آفریننده و وطنشان ، عنوانی بود که به وی اعطا کردند : «بزرگترین فرزند فنلاند» .

رازخلاقیت هنری هنوز بر همگان پوشیده است . و هیچ آئین و قاعده‌ای بنامی بر آن ناظر نیست . اگر برآستی آنگونه که می‌گویند ، فرصت و امکان ، شهرتی کافی و هوادارانی مشتاق ، قدرت خلاقه هنرمند را تشدید میکند ، «سیبلیوس» از این آئین مستثنی است . آن هنگام که راحتی بیشتری یافت ، فرصتی مناسب‌تر داشت و شهرتی در خور بهم رسانیده بود ، بدرستی همان هنگام است که قریحه‌اش به خاموشی می‌گراید و دست و قلبش بکار نمی‌رود ؛ با آفرینش منظومه سنفونیک «تاپیولا»<sup>۱</sup> و نیز اثری نه چندان مهم بر روی قطعه‌ای از شکسپیر - : «طوفان»<sup>۲</sup> - کاراساسی سیبلیوس بانجام رسید . راین هر دو در دهه سوم قرن حاضر پرداخته آمده است .

Tapiola. - ۱

The Tempest. - ۲



سال ۱۹۵۵، در مراسم نودمین سالگرد تولد وی، گروهی از بزرگان  
و سالخوردگان دنیای موسیقی نیز حضور بهم رسانیده بودند و بدینگونه وی را  
ارج گذاردند.

و دو سالی بعد، سال ۱۹۵۷، یان سیبلیوس، «بزرگترین فرزند  
فنلاند» دیده از جهان برپست.

**آثار:** «یان سیبلیوس» را میتوان، قبل از هر چیز، یک «منظومه» سرای  
بزرگ بشمار آورد. و نیز در زمره آخرین «رمانتیک»های قرن حاضر. موسیقی  
وی سرشار از صحنه‌های بدیع و پرشکوه طبیعت است. قریحه بی‌بدیل «سیبلیوس»  
در توصیف طبیعت، همه مظاهر زشت و زیبا - غم‌انگیز و شادی‌زای آن مورد تأیید  
تمامی ناقدان است. و بطور کلی طبیعت، انسان و سرنوشت، محور اصلی تمامی  
اندیشه سیبلیوس را تشکیل میدهد. سنفونی‌های هفتگانه او شواهد اصیل این  
ادعا تواند بود. برخلاف تصور گروهی از ناقدان، سنفونی‌های «سیبلیوس»  
خالی از «مفهوم و مضمون» نیست. وی همواره «مفاهیمی» را «طرح» میکند  
لکن به «تشریح» آن دست نمی‌یازد. زیرا که «تفاهم» میان «وی» و انسان‌های  
وطنش آنچنان عمیق، گسترده و همه‌جانبه بوده که «مفاهیم» مطروحه در آثارش،  
باجبج تشریح و توصیف، قابل ادراک می‌شده است. و همین نکته برخی ناقدان  
را برانگیخت که موسیقی وی را بعنوان آنکه تنها و تنها تکرار ملودی‌های بومی  
است بیاد انتقاد بگیرند. پاسخ سیبلیوس در این باب جالب است:

«... این اشتباه بزرگ مطبوعات خارجی است که  
«تم‌های موسیقی» را غالباً ملودی‌های «جلی» بشمار «بیاورند»  
«... من تا کنون هرگز تمی را ننوشته‌ام که از آن خودم  
«نباشد»...»

درست است که موسیقی سیبلیوس بطور اساسی بر پایه موسیقی ملی و بومی  
فنلاند استوار شده لکن این «استواری» را نباید با «تکرار» نغمات بومی  
یکسان دانست. و واقعاً سخت نامنصفانه است اگر موسیقی دل‌انگیز سیبلیوس  
را تنها از «ابداع» و «آفرینش» بدانیم. نهاد سیبلیوس به‌منطق و آئین‌مدون  
موسیقی و «دولوپمان»ها که از اصول جدا ناشدنی سیره «سنفونی‌پردازی» بشمارند

سخت‌گرایش داشته است. موسیقی سیبلیوس، از طمطراق، و «بیان‌عالی» آثار دو همکار هم‌زمانش: «ریشار اشتراوس» و «گوستاو مالر» خالی است، زیرا که وی با ثبات تمام بجانب آرامش و میانه روی در «بیان»، «بافت» (ترکیب) های وسیع و پراکنده و فشرده‌گی و اختصار در «فرم»، روی آورده بود. برای دریافت و ادراک سبک شفاف، آرام و روشن، «سیبلیوس» باید به «شناسائی» های خود ازیستم ارزش‌های کلاسیسیسم، رجوع کنیم - ارزش‌هایی که در نیمه اول قرن بیستم، مجذوبیت و گرایش گروهی از آفرینندگان را بجانب خود جلب نمود «سیبلیوس»، برای بیان احساس خود، سبکی مؤثر و قابل توجه را برگزیده است. آنچه در موسیقی او است، از گونه تم‌هایی نیست که بلادرنگ بتوان آنها را بعنوان «موضوع» اول و دوم و ... باز شناخت، بلکه «موتیف» های کوچکی است - که با آنکه تعدادشان نیز اندک است - به بیان «مفهوم و مراد» قادر آمده‌اند و بشکلی باهم پیوند یافته‌اند که ایجاد یک «وحدت» کلی «ارگانیک» را موجب شده‌اند. این سبک خاص (گونه گونه پردازی) «ارتباط ساختمانی»، شگرفی را بوجود می‌آورد و با مهارت و استعدادی فراوان، برای بیان عواطف مستمر بکار گرفته میشود.

دو سنفونی نخستین سیبلیوس اثری است رمانتیک و قبول عام یافته. و اما سنفونی شماره ۳ در دو ماژور، قطعه درخشانتری است که تکامل اندیشه آفریننده‌اش را نشان میدهد و گرایش او را بجانب «ایجاز» بیشتر. و این تمایل منجر گردید به آفرینش چهارمین سنفونی (۱۹۱۱) که اثر «متفکرانه» ای است. سنفونی پنجم (۱۹۱۵) اثر وسیع و طولانی است همراه با سبکی «سهل» و نه چندان واجد لطافت. و ششمین (۱۹۲۳)، که آفریننده خود آن را «دارای کارا کتری وحشی و برانگیخته از احساس» نام داده است، هرگز مقبولیت و شهرت تمام سنفونی های دیگر را بدست نیاورد. هفتمین (آخرین) سنفونی (۱۹۲۴) که هواخواهان آفریننده آنرا بشکلی گزاف «شاهکاری» بشمار می‌آورند از جانب شخص «سیبلیوس» نیز چنین تعریف شده است:

«سرشار از زندگی و سرزندگی...»

و سیبلیوس سنفونی های ششم و هفتم خود را بیش از آن دیگران می‌پسندید



درجائی دیگر در باب این دواثر می نویسد:

« . . . ایمان به طبیعت در این دو، بیش از آثار دیگر من نموده »

« شده است . . . »

«یان سیبلیوس»، در تمامی قلمروهای موسیقی گام نهاده است بجز «پرا». آثار مهم او - باستثناهای سنفونی‌ها که ذکرشان گذشت - عبارتند از: چند «منظومه سنفونیک» افسانه‌ها و «سوئیت»های ارکسترال، کنسرتو برای ویولن (۱۹۰۳) که، بیش از آثار دیگر او در نقاط مختلف با اجرا در می‌آید، آثاری برای ارکسترزهی و بطور کلی قطعات مجلسی، «کانتات»ها و «کورال»ها، قطعاتی برای همراهی با آثار تاتری و گروهی از «آواز»ها و قطعاتی برای پیانو... که در میان آنها با آثار «خوب» و «بد» میتوان دست یافت. و بهر شکل باید یادآوری کرد سنفونی‌های سیبلیوس در میان مجموعه آثارش، درخشش بیشتری دارند.

«والس‌غم»، اثر وی، از قطعات زیبا و جدا ناشدنی برنامه‌های رادیویی است، و «فنلاندیا» (۱۸۹۹) و «En Sago»، قطعاتی از او است که اجرای فراوان داشته‌اند. در برنامه‌های کنسرتو منعقد در کشورهای اسکاندیناوی آثار «یان سیبلیوس» مهمترین و وسیع‌ترین جای را اشغال می‌کند.

«آرمونی» در موسیقی سیبلیوس، بطور کلی بر اساس قواعد سنتی استوار است، مع هذا گاه بگاه، در شکل پیوندد «آکور»ها «تازگی»هایی که خاص شخص او است رخ مینماید. ملودیهای برگزیده‌وی همواره بر حول يك «تن» مشخص - که شکل محور را دارد - دوران میکنند. و مسلم است که این ملودیها با قلمرو محدودی که دارند و با تکرارهای مستمرشان از «مفاهیم» معین و محدود به موسیقی سیبلیوس قدرتی «ساده» و «ابتدائی» می‌بخشند.

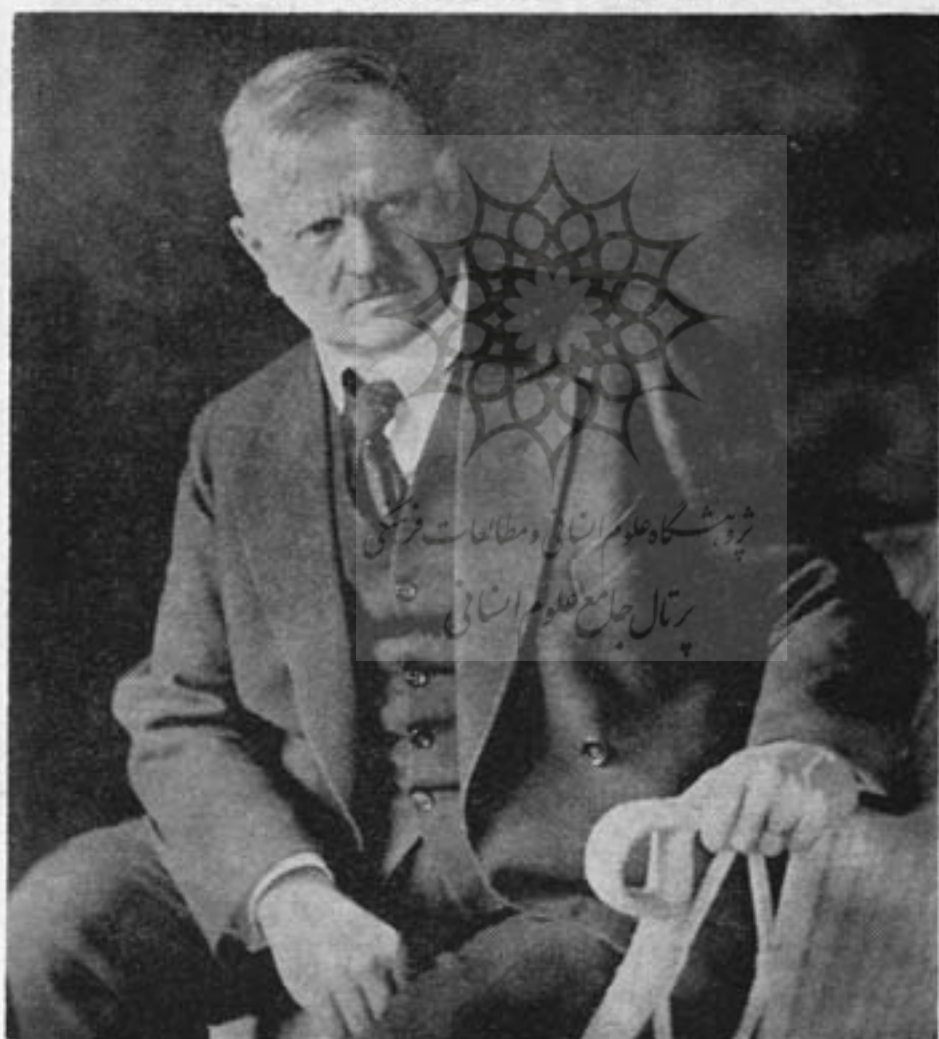
«رنک» در «ارکستراسیون» سیبلیوس همواره «تیره» است. وی در آغاز سازها را از بم‌ترین نوت مقدورشان به نواختن میگیرد. و پس از آن تمایل و سلیقه ویژه و همیشگی او بر آنست که فی‌المثل «فلوت»ها پاساژهایی را بر روی «سوم»ها اجرا کنند و یا سازهای بادی برنجی با نوای شدید خود و تکیه‌های مداوم بر روی آکورهای مشخص، تأثیری «شوم» ایجاد نمایند. بکار گرفتن

داستیناتو،ها ، تکرار های مسرانه بر روی «موتیف»ها ، و «کُر شاندو» های  
انبوه و «آهسته» ، نیز از ویژگی های سیر: آفرینش سیبلیوس است.

بکار گرفتن همین نمودهای مسحور کننده و جاذب ، بدیهی است که یکی  
از علل مهم استقبال توده ها از موسیقی او بشمار میتواند رفت.

«یان سیبلیوس» ، در میان آهنگسازان دهه های دوم و سوم قرن بیستم ،  
در حد خود ، نقشی مهم ایفا کرده است. او را ، پس از میهنش ، در انگلستان و  
امریکا ، بیش از هر جای دیگر ارج میگذارند. وپاریس، برلین. رم و وین بدو  
چندان اعتنائی نشان نمیدهند.

بهر حال نام سیبلیوس در تاریخ موسیقی قرن حاضر جاودان خواهد ماند



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



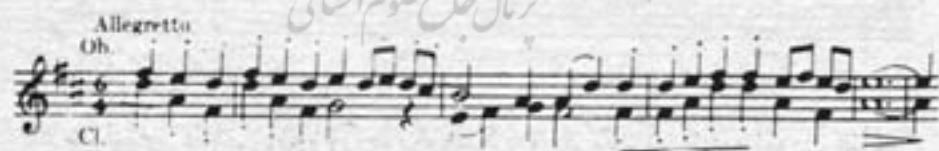
نه تنها بخاطر موسیقی و آفریده هایش ، بلکه نیز بخاطر میهن پرستی اش و ارتباط و تفاهم عمیق با انسان های وطنش!

### تحلیلی از سنفونی شماره ۲ - در ر ماژور

(۱۹۰۱)

از میان سنفونی های هفتگانه سیبلیوس ، دومین آنها ، - اپوس ۴۳ و در ر ماژور - قبول عام بیشتری یافته است. این شهرت و محبوبیت بیش از هر چیز مدیون تازگی و بداعت ملودیهای اثر و طرحهای ملودیک وسیع و جامع آنست ساختمان اثر از ترکیب و تلفیق تم های گونه گونی شکل میگیرد که در نخستین نظر ، ارتباط دقیق فیما بینشان محسوس نیست ، ولی در يك قلمرو وسیع با یکدیگر خویشاوندی می یابند. روح و جوهر «سنفونیک» باعتقاد سیبلیوس «در درون قطعات این اثر بر اساس منطقی عمیق در جریان است و هموست که به خلق ارتباطی باطنی میانه موتیف های فراوان اثر ، موفق میشود..»

۱- آلگرتو : اثر با يك قطعه روستائی آغاز میشود. «ایده» نخستین از گروه تم هایی که قطعه اول را میسازند ، بسیار جالب و واجد اهمیت است. این «ایده» بر روی «کلید» اصلی - ر ماژور - جریان می یابد و چنین «حالتی» را در بردارد :



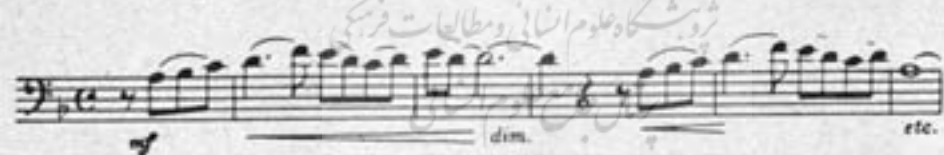
تم های «متضاد» با گروه نخستین ، بر حوال «ایده» ای دیگر که سرشار از سرزندگی و گستاخی است ، آشکار میشوند . ساختمان ملودیاها همانی است که از «سیبلیوس» انتظار میرود منطبق با کاراکتر و اصول ساختمانی مورد اعتقاد او: يك نوت کشیده و بلند و تبعیت یکرشته «فیکور» های پر جنبش ریتمیک آن را.

تم مزبور بوسیله سازهای بادی چوبی آشکار میشود ، درحالیکه سازهای زهی رویاروی آنها قرار میگیرند .



ساختمان این «موومان» ، با شکل خاص خود ، گروهی اصوات طبیعی را میآفریند و دربرمیگیرد . تصویرهایی صوتی از جنگلهای انبوه و پرازراز روزگاران پیشین، کوههای وسیعی باقلل تندوتیزوسیلابهای خروشان، بهمان زیبایی و شکوهی که درتخیل آفریننده فنلاندی است ، موومان اول از سنفونی دوم او را تزئین میکند. سیبلیوس «الکوهی سنتی سنفونی را - که عبارت باشد از : «نمایش - گسترش و بازگشت» بکار میگیرد ولی تا آنجا که آزادیش را - که بدان عشق میورزد - دچار محدودیت و خفقان نسازد . بخش «گسترش» ترکیبی باشکوه است از عناصر گوناگون ، و «بازگشت» آن واجد و نمودار تغییراتی تخیلی است منطبق و متوافق با نظم و نسق کلی تمها.

۲ - آندانته : بخش دوم از سنفونی دوم سیبلیوس با تمی شاعرانه و سرشار از نغمه آغاز میشود. «باسون» در این آغاز نقش اصلی را ایفا میکند . وزمینة نقش او را و پولن سلها با «پیزیکاتو»های زیبایی فراهم میآورند :



سیبلیوس بخوبی از روش چایکووسکی ، در بکار گرفتن و نمودن عناصر دراماتیک در قالب آنچه که اساساً شکلی غنائی (لیریکال) دارد ، تبعیت میکند. این آندانته نیز از اشارات و استعارات صوتی خالی نیست و نمونههایی میتوان بدست داد: خرخر خفه سازهای برنجی ، یورش ناگهانی و بالارونده گامها پر حرفی - و درحقیقت رجز خوانی! - سازهای بادی بر زمینة پراز آشوب و طفیان زهیها و غیره... و تمامی این حالتها و شکلها را مهر شخصیت سیبلیوس



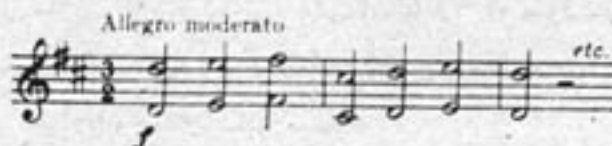
بیکدیگر پیوند میزنند و این «مهر» نامی دیگر نمیتواند بخود بگیرد جز «لیریسیم» ، همان چیزی که «سبک» و «حالت» موسیقی سیبلیوس را قوام و استحکام میبخشد .

۳- **ویوا چلیسیمو** : در این موومان، سیبلیوس هواخواه «سنت» میشود: «سکرتزو» ی او بر اساس هیجانانگیز و کشش‌هایی پایه‌گذاری میشود که خود زائیده «ریتم» هستند . موومان در «سی بمل ماژور» آغاز میشود و بجانب يك ضربت ناگهانی و آتشین جریان می‌یابد :



بخش وسطی این موومان، که «تریو»ئی است با عنوان «Lento e Suave» (آهسته و مؤدب) بر اساس يك خط ملودی پایه‌گذاری شده که نخستین نوت آن نه بار در يك «ردیف» تکرار میشود. این «تریو» به يك «فاصله» پنجم نزولی - که نقشی اساسی در این سنفونی دارد - میانجامد . يك «ابوا»ی سولو، با خلق يك اتمسفر روستایی ، به همکاری با «تریو»ی مزبور برمیخیزد پس از آن «سکرتزو»ی بعد آغاز موومان سوم تکرار میشود. (فرم A-B-A) سیبلیوس با تبعیت از نمونه معروف بتهوون - در سنفونی پنجم - و ایجاد يك انتقال با گذر از روی يك «کراشاندو»ی آهسته، شنونده را بدون هیچ وقفه یا انحراف به جانب فینال سوق میدهد . پکارگرفتن «پاساژ انتقالی» مزبور ، با آنکه در ظاهر ساده و عادی بنظر میرسد، ولی در حقیقت يك «دقیقه روان‌شناسانه» را به‌عهده دارد و در واقع سرآغاز فینال سنفونی ، پشمارش باید آورد .

۴- **آلگرو مدراتو** : فینال به کلید اصلی (رماژور) رجعت میکند و بر اساس ریتم‌های «استیناتو» که بوسیله ترمبون‌ها و طبل‌ها فراهم می‌آید، قوام می‌پذیرد .



تم متضاد با تم نخستین در فینال ، در «فادیز مینور» جریان پیدا میکند

و عنوان ترانکیلو (Tranquillo) را بخود میگیرد. تم مزبور «تأثیر» چندان مهمی را در نخستین ابراز وجود خود بوجود نمیآورد.

بخش «گسترش» (دولوپمان) از این موومان بسختی با قدرت و کشش، در حال افزایش «تکرارهای ساده» وابستگی پیدا میکند. بازگشت نمۀ اصلی و بزرگه اثر در فینال همراه با شلوغی بیوقفه ارکستر در زمینه گام سرزنده و مفرح «ماژور»، بحق تأثیر شگرفی در شنونده باقی میگذارد.

«ایده» دوم از فینال در این هنگام رخ مینماید. و این قطعه آنچنان طراحی و پرورده شده است که شاید بتوان آنرا طویلترین «کرشاندو» تنظیم شده در ادبیات (لیتراتور) سمفونیک دانست. تم مزبور همچنان تکرار و تکرار میشود. نقطه اوج (Climax) موومان آنچنان روشن، قاطع و کوبنده است که قابل مقایسه مینماید؛ نمایشنامه‌ای که در لحظه‌ای از آن ناگهان هراس قهرمان به دلیری و نفرتش به عشق تغییر پذیرد!



بهر شکل بخوبی میتوان گفت و نوشت که یان سیبلیوس در تکوین و تکامل شکلهای هنری چهارده نخستین قرن ما نقشی قطعی و محسوس داشته است. تازگی و بداعت در آثار وی تا بدان حد که بتواند سبب جذب گروه‌های مترقی همزمانش گردد احساس میشد. و همین رمز توفیق و شهرت او است. باید بزمان زیست سیبلیوس توجه کافی مبذول داشت تا تازگی‌های اختصاصی او اهمیت خود را بیشتر آشکار سازد. بودند کسانی، همزمان با او، که هنوز مصرانه به سنت‌های کهنه و پوسیده چسبیده بودند و کلمه مدرن بهر شکل و شمایل که میبود، در نظرشان هراس آور و چندش‌انگیز مینمود.